سیوطی و انتساب نقل واحد از واحد در قرائت ابن کثیر به جهت سند بدون واسطه

ببینید نسبت به فرمایش ایشان چند نکته را سریع می‌گویم. پی جویی اینکه به کجا برسد برعهده اذهان شریف خود شما. اول اینکه خود بدر الدین زرکشی در البرهان وقتی می‌خواهد سند عبد الله بن کثیر را بگوید، یکی نمی‌آورد. من اینها را در وصف حال ابن کثیر در فدکیه آورده‌ام. در شرح حال عبد الله بن کثیر آورده‌ام. خود البرهان می‌گوید «اخذ عن عبدالله بن سائب» و عن مجاهد عن ابن عباس».[1] نفر سومی هم هست که در البرهان هست. این اوّلاً که خود زرکشی برای ابن کثیر یک استاد نقل نمی‌کند. پس چطور ایشان می‌گویند «الی قولهم»؟! این «قولهم»ی که ایشان فرموده‌اند تنها در الاتقان سیوطی هست.

> واشتهر من هؤلاء في الآفاق الأئمة السبعة:نافع وقد أخذ عن سبعين من التابعين منهم أبو جعفر.وابن كثير وأخذ عن عبد الله بن السائب الصحابي.وأبو عمرو وأخذ عن التابعين.وابن عامر وأخذ عن أبي الدرداء وأصحاب عثمان.وعاصم وأخذ عن التابعين.وحمزة وأخذ عن عاصم والأعمش والسبيعي ومنصور بن المعتمر وغيره. والكسائي وأخذ عن حمزة وأبي بكر بن عياش.ثم انتشرت القراءات في الأقطار وتفرقوا أمما بعد أمم واشتهر من رواة كل طريق من طرق السبعة روايان[2]

«واشتهر من هؤلاء في الآفاق الأئمة السبعة»؛ از این همه قاری هایی که بوده‌اند، هفت نفر مشهور شده‌اند. بعد شروع می‌کند و می‌گوید: «نافع...»، صاحب مفتاح الکرامه طبق عبارت الاتقان درست می‌گویند. یعنی الاتقان سیوطی هفت نفر را نقل می‌کند و همه آنها را به یک جماعتی مستند می‌کند، الا ابن کثیر را. **«وقد أخذ عن سبعين من التابعين منهم أبو جعفر. وابن كثير وأخذ عن عبد الله بن السائب الصحابي»**؛ تمام. دیگر اسمی از کسی نمی‌آورد. بعد می‌گوید **«وأبو عمرو»**؛ ابن علا بن بصری. **«وأخذ عن التابعين»**؛ یکی را نمی‌گوید. **«وابن عامر وأخذ عن أبي الدرداء وأصحاب عثمان»**؛ ببینید زیاد شدند! **«وعاصم وأخذ عن التابعين.وحمزة وأخذ عن عاصم والأعمش والسبيعي ومنصور بن المعتمر وغيره. والكسائي وأخذ عن حمزة وأبي بكر بن عياش.ثم انتشرت القراءات في الأقطار»**؛ در بین اینها تنها سیوطی در الاتقان است که وقتی به ابن کثیر می‌رسد یک نفر را ذکر می‌کند و می‌گوید اخذ عن عبدالله بن سائب. خب در اینجا بیشتر نیاورده است. و الا خود ابن مجاهد که اوّل کار بوده وقتی به ابن کثیر می‌رسد می‌گوید یکی از مهمترین مقری های عبد الله بن کثیر در مکه، مجاهد است. مقری مجاهد ابن عباس است. و حتی این احتمال در ذهن من آمد –نمی‌دانم در جایی

دیدهام ای نه- اینکه وقتی ایشان میفرمایند اشتهر ابن کثیر، رمز اشتهار چه بوده؟ رمز اشتهار این است که عبد الله بن سائب بالواسطه شاگرد ابی بوده. یعنی سند عالی است. ابن کثیر عن ابن سائب عن ابی. تمام! اما وقتی میخواهند مجاهد را بگویند، میگویند ابن کثیر عن مجاهد عن ابن عباس عن ابی، عن ابی هریره عن ابی. خب وقتی رواة این سند کمتر بوده این را جلو انداخته و الا شکی نیست که ابن کثیر آن مقری ها را داشته است.

شاگرد: در مجمع عبارتی به این صورت دارد: «وأما المكي: فهو عبد الله بن كثير لا غير، وقرأ على مجاهد، وقرأ مجاهد على ابن عباس».

استاد: بله، همچنین ابن عباس قرأ علی ابی.

شاگرد: در ادامه میفرمایند: «وله ثلاث رواياة: رواية البزي، ورواية ابن فليح،...».

استاد: آن روایات بحث دیگری است. کلام ایشان سر شیخ ابن کثیر است. فعلاً راوی های ابن کثیر مراد نیست. در اینجا دیدی که در مجمع تنها مجاهد را گفتند. حتی ابن سائب را نگفتند. ببینید مانعی ندارد با اینکه ابن سائب مشهورتر بوده اما ایشان اصلاً در مجمع اسمی از او نمی برند.

شاگرد: تعبیر «لاغیر» ایشان هم گویا در عبد الله بن کثیر نکتهای بوده. در مکی ها تنها عبد الله بن کثیر را میگوید. یعنی نسبت به عبد الله بن کثیر نکته خاصی وجود داشته؟

استاد: نه، اتفاقا دو شاهد از کتابهای اصیل قدیمی آوردهام، در البرهان فی علوم القرآن زرکشی آمده:

> أَحَدُهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَثِيرٍ الْمَكِّيُّ الْقُرَشِيُّ مَوْلَاهُمْ أَبُو سَعِيدٍ وَقِيلَ أَبُو مُحَمَّدٍ وَقِيلَ أَبُو بَكْرٍ وَقِيلَ أَبُو الصَّلْتِ وَيُقَالُ لَهُ الدَّارِيُّ وَهُوَ مِنَ التَّابِعِينَ وَسَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ وَعَيْرَهُ[3]

«وَيُقَالُ لَهُ الدَّارِيُّ وَهُوَ مِنَ التَّابِعِينَ وَسَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ وَعَيْرَهُ»؛ یعنی بهغیراز مجاهد میگوید از خود عبد الله بن زبیر صحابی هم شنیده است. ولی عبد الله بن زبیر صحابی مقری نیست. چون در وقت شهادت پیامبر خدا هفت ساله بوده. ولی از سائر صحابه اخذ کرده است. لذا البرهان ابنزبیر را هم به آنها اضافه میکند. چیزی که جالب است این است: در شرح حال عبد الله بن زبیر مراجعه کنید و این روایت را ببینید. جامع البیان فی قرائات السبع برای دانی است. این عالم معروفی که متوفی ۴۴۴ است. یعنی قبل از مرحوم سید مرتضی وفات کردهاند. مرحوم سید ۴۴۸ هستند. در جامع البیان جلد اول، صفحه ۱۶۷؛ این نکات خیلی جالب است. من قبلا هم گفته ام. اینها را یادداشت کنید. چه شواهد قویای است. ما میگوییم ابن کثیر به یک نفر میرسد که آن ابن سائب است! اینها چه حرفهایی است؟! ابن کثیر از قاری های مهم مکه بود. مکه یک شهر بود. قرائت در این شهر قبل از اینکه ابن کثیر بیاید رایج بود. اینطور نبود که شهر مکه از او بگیرند.

> قرأ عبد اللّه بن كثير في بيت شبل وثمّ يومئذ عدّة من القرّاء: أو من وراء جدر فناداه ابن الزبير ما هذه القراءة؟ ارجع إلى قراءة قومك، قال: إني لما [الحشر: ١٤] هبطت العراق خلطوا عليّ قراءتي، قال:فقال: أو من وراء جدار[4]

«قرأ عبد اللّه بن كثير في بيت شبل وثمّ يومئذ عدّة من القرّاء»؛ عده‌ای در آن جا بودند. ببینید شهر بود، عده‌ای بودند. ابن کثیر چه خواند؟ **«أو من وراء جدر»؛** سوره حشر است. قرائت ما هم اینچنین است. ابن کثیر قرائات زیادی دیده بود. برای همین هم بود که امام شده بود. می‌گوید تا خواند «من وراء جدر». **«فناداه ابن الزبير ما هذه القراءة؟»؛** صدای ابن‌زبیر بلند شد که چرا «جدر» می‌خوانی؟! **«ارجع إلى قراءة قومك»؛** تو اهل مکه هستی. اهل مکه که «جدر» را قرائت نمی‌کنند. ببینید بستر اجتماعی یک قرائت به این صورت بود. اگر عبد اللّه بن کثیر «او من وراء جدار» می‌خواند، یعنی نماینده شهر مکه است. خب عذر او چه بود؟ گفت ببخشید من به عراق رفته‌ام و در ذهن من قرائات مخلوط شده. لذا برگشت. یعنی چرا ابن کثیر امام بود؟ چون عراق رفته بود و همه قرائات را بلد بود. به همین خاطر امام مکه شد؛ من الائمة السبعه شد. نه اینکه فقط یکی را بلد باشد. این شاهدش است. یعنی اینکه می‌گویی‌م قرائتی قرائت اهل مکه است قرائت ابن کثیر نیست. بین این دو خیلی تفاوت است. قرائت اهل مکه قرائت ابن کثیر نیست. قرائت ابن کثیر قرائت اهل مکه است. لذا ابن‌زبیر «اداه ارجع الی قرائة قومک». چرا «جدر» می‌خوانی؟! همان «جدار» بخوان که اهل مکه می‌خوانند. بعد گفت **«قال: إني لما هبطت العراق خلطوا عليّ قراءتي»؛** در ذهن من مخلوط شده.**«قال:فقال: أو من وراء جدار»؛** یعنی ابن کثیر فوری آمد طبق قرائت اهل مکه آن را تصحیح کرد. این شواهد خیلی خوب است برای اینکه ابن کثیر قرار نبود تنها از ابن سائب نقل کند. بگوییم ابن سائب تنها «جدار» گفته و قرائت واحد می‌شود! در اینجا وقتی بین اهل مکه قرائت عراق را خواند داد زدند. بستر جمعیت بستری بود که داد زدند که تو حق نداری اینطور بخوانی. «ارجع الی قرائک قومک». همانی حضرت فرمودند «اقرئوا کما تعلمتم[5]». برای آن‌ها واضح بود. روایات متعدد دارد که هر کسی همانطور که یاد گرفته بخواند.

در فدکیه صفحه‌ای هست که ابن مسعود داد می‌زد و می‌گفت کسی که یک قرائتی را یاد گرفته سراغ قرائت دیگر نرود؛ رغبتا عنه. حتی گاهی می‌گفت در حد کفر است. نه، همانی که شما یاد گرفتید را بخوانید.

شاهد دیگر را ملاحظه بفرمایید: در السبعه ابن مجاهد وقتی در مورد ابن کثیر می‌خواهد صحبت کند این حرف را دارند. صفحه ۹۳... .

---

[1] البرهان في علوم القرآن (١/ ٣٣) فائدة قيل قراءة ابن كثير ونافع وأبي عمرو راجعة إلى أبي وقراءة ابن عامر إلى عثمان بن عفان وقراءة عاصم وحمزة والكسائي إلى عثمان وعلي وابن مسعود.

البرهان في علوم القرآن (١/ ٤٧) مسألة: في التكبير بين السور ابتداء من سورة الضحى يسحب التكبير من أول سورة الضحى إلى أن يختم وهي قراءة أهل مكة أخذها ابن كثير عن مجاهد عن ابن عباس وابن عباس عن أبي وأبي عن النبي صلى الله عليه وسلم رواه ابن خزيمة والبيهقي في شعب الإيمان وقواه ورواه من طريق موقوفا على أبي بسند معروف وهو حديث غريب وقد أنكره أبو حاتم الرازي على عادته في التشديد واستأنس له الحليمي بأن القراءة تنقسم إلى أبعاض متفرقة فكأنه كصيام الشهر وقد أمر الناس أنه إذا أكملوا العدة أن يكبروا الله على ما هداهم فالقياس أن يكبر القارئ إذا أكمل عدة السور

[2]الإتقان في علوم القرآن (١/ ٢٥٢)

[3]البرهان في علوم القران ج١ص٣٢٧

[4]جامع البيان في القراءات السبع ج ١ ص ١٦٧

[5]الكافي (ط - الإسلامية)، ج٢، ص: ٦٣١

بازبینی #2
ایجاد شده 17 آوریل 2024 15:26:16 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 مه 2024 14:24:30 توسط ... .